

دیدگاه جبهه ملی ایران درباره‌ی بحران انرژی هسته‌ای:

بنام خداوند جان و خرد

هموطنان عزیز،

از آغاز حاکمیت جمهوری اسلامی، از آنجا که اداره کشور را در راستای ایجاد رفاه، پیشرفت اقتصادی، عدالت اجتماعی و پویایی فرهنگی در توان خود نمی‌دید، برای سرپوش گذاشتن بر ناتوانی‌ها و شکست‌های خود و مشغول نگهداشتن مردم، راه بحران آفرینی در سیاست خارجی و درافتادن با قدرت‌های جهانی را در پیش گرفت، بطوریکه بحران آفرینی اکنون محور استراتژی جمهوری اسلامی شده است. چنین رفتاری نه تنها تا به امروز کوچکترین دستاوردی برای منافع ملی ایران نداشته، بلکه فرصت‌های پرشمار زرین و بی‌همتایی را نیز که در این مدت در راستای اعتلای میهن ما پیش آمده بود از دست داده و یا تبدیل به تهدید کرده و لطمه‌های سنگینی بر اعتبار و موقعیت ایران وارد ساخته است.

ماجرای انرژی هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم، نمونه بارزی از استراتژی بحران‌آفرین جمهوری اسلامی است که روند آن کشور ما را امروز در چنان شرایط خطرناک و هول‌انگیزی قرار داده که، در گسترده‌گی و شدت، با هیچ فاجعه تاریخی معاصر کشور قابل مقایسه نیست.

حاکمیت جمهوری اسلامی، در حالی که پس از گذشت ۱۶ سال از بازآغازی احداث نیروگاه‌های بوشهر، که اهم آن در پیش از انقلاب ساخته شده بود، و صرف هزینه‌هایی چند برابر بودجه پیش بینی شده برای راه اندازی آنها، آنها را با تکنولوژی چهار دهه پیش که اکنون قدیمی شده، هنوز راه به جایی نبرده است. از سوی دیگر، در حالی که در صورت عملکردی شفاف و صادقانه، هیچ قدرتی در جهان نمی‌توانست بر حق قانونی ایران برای پژوهش، پیشرفت تکنولوژیکی و حتی غنی‌سازی اورانیوم اعتراضی داشته باشد، حاکمیت، با اقدام به پنهانکاری‌های غیرضروری و ناشیانه، چنان جوی از بی‌اعتمادی در افکار عمومی جهان ایجاد کرده که به قدرت‌های بزرگ اجازه می‌دهد، برای رسیدن به هدفهای و منافع خودشان، هرگونه فشار غیرمنطقی و برخورد گزینشی و کاملاً سیاسی را بر ایران وارد آورند و ما از حقوق قانونی و مشروع خود محروم سازند.

اکنون، حاکمیت که همه درها را بروی خود بسته می‌بیند، برای توجیه عملکرد غلط خود، کوشش دارد تا غنی‌سازی اورانیوم را بعنوان یک خواست بزرگ ملی و هم پایه جنبش ملی کردن نفت در جامعه وانمود کند. در صورتیکه، جنبش ملی کردن نفت برای بیداری و بازگشت اعتماد به نفس به ملت ایران بود، و این بازی جمهوری اسلامی بجز سلب اعتماد در انظار جهانیان برای ما ارمغانی نداشته است. ملت ایران هشیارتر از آن است که فریب تبلیغات جناحی و جهت‌دار را بخورد. اگر هزینه‌های سنگین بیهوده‌ای که تا کنون صرف این کارها شده در راه افزایش توان علمی و رشد صنعتی و بهبود اقتصاد کشور شده بود، ما امروز نه تنها در موقعیتی دستکم هم‌تراز کشورهای چوکره جنوبی و مالزی می‌بودیم، بلکه بسیاری از بیماری‌های اجتماعی ما مانند بیکاری، فساد، اعتیاد و فرار مغز و سرمایه با این شدت رخ نمی‌داد. با توجه به موقعیت بسیار ممتاز جغرافیایی ایران، ما باید اکنون بخش قابل توجهی از بازارهای خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز و فراسو را در اختیار می‌داشتیم. سهم کنونی ما در بازرگانی جهانی حتی به چهار

دهم یک درصد هم نمی‌رسد، و بازرمان نیز بروی همه کشورها، حتی برای ورود ابتدایی‌ترین فرآورده‌ها که کیفیت تولیدات داخلی مشابه آنها بسیار برتر هستند، گشوده است. اینها نتیجه سیاستی است که فقط با تکیه به فروش بی‌حساب نفت خام بعنوان درآمد ملی و تبدیل کشور به یک بازار مصرف بی‌در و پیکر، منجر به رشد بیکاری بیش از ۳۰٪ نیروی کار، تعطیلی روزانه واحدهای صنعتی و فقر سیاه شده است.

چنانچه از موضع گیری‌های مقامهای آمریکایی و اروپایی استنباط می‌شود، قدرتهای غربی برآنند تا به هر بهایی که شده مسئله ایران را رودرروی جامعه بین‌الملل قرار دهند و از تحقق برنامه پژوهش در دانش و تکنولوژی هسته‌ای ایران جلوگیری کنند. در این راستا، همه تمهیدات لازم را برای بردن پرونده ایران به شورای امنیت و احتمالاً به اجرا گذاشتن تحریم‌های سنگین اقتصادی و حتی حمله نظامی واشغال بخش‌هایی از کشور برنامه‌ریزی کرده‌اند. به روشنی می‌توان دریافت که حاصل استراتژی بحران آفرینی حاکمان جمهوری اسلامی، بویژه گروه قدرت‌طلب و تندروی تازه به قدرت رسیده، فقط نابودی سرمایه‌های ملی و کشاندن شدن کشور به آتش خواهد بود.

جبهه ملی ایران بارها در موضع‌گیری‌های خود بر این نکته تاکید داشته است که تداوم بحران آفرینی‌ها و سیاست تنش‌آفرین حاکمیت را با توجه به اوضاع حساس منطقه‌ای و موقعیت حساس سیاسی و جغرافیایی ایران، نه تنها موجب کسب اعتبار و حیثیت برای ایران نمی‌داند، که آنرا بشدت خطرآفرین می‌شمارد. جبهه ملی ایران که بشدت نگران یکپارچگی کشور، استقلال راستین، همبستگی ملی و آبادانی ایران است، کوشش برای دستیابی به یک سیاست تعامل‌آمیز با قدرتهای جهانی و منطقه‌ای، را به عنوان یک ضرورت تاریخی ارزیابی می‌کند و تداوم تنش شدید کنونی را با پافشاری بر روی ادامه غنی‌سازی، اکنون که بعلت سیاست‌های غلط جمهوری اسلامی به این تگنا کشانده شده، اقدامی به دور از مصلحت و منافع ملی می‌داند.

ما شک نداریم که اگر حاکمان بر قدرت نشسته از سالها پیش، که ما پیشنهاد داده بودیم، به اصل استقرار حاکمیت ملی تن در داده بودند و اجازه می‌دادند تا ساختار کشور بر پایه گزینش آزادانه ملت سامان بگیرد و یک دولت مردمی و ملی که از تکیه گاهی گسترده در جامعه برخوردار باشد بر سر کار بیاید، هیچگاه قدرتهای جهانی بخود اجازه نمی‌دادند حقوق ملت ایران را نادیده انگاشته یا با آن به ستیز بپردازند.

ما در این آخرین فرصت‌ها، برای پایان بخشیدن به بحرانی که می‌تواند برای ملت ایران فاجعه‌آفرین باشد، پیشنهاد خود را دایره پذیرش داوطلبانه برنامه‌های مشترک برپایه چرخش، یعنی پنج سال در خارج و پنج سال در ایران، کارساز می‌دانیم. با انجام این امر، هم سرنوشت خود را بدست کشورهای دیگر نسپردیم و هم فرصتی بدست خواهیم آورد تا در روندی مسالمت‌آمیز، ساختار سیاسی و اداری کشور را در مسیر استقرار دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون تغییر شکل داده، افکار عمومی منفی جهان را نسبت به ایران، که حاصل عملکردهای نادرست حاکمیت می‌باشد، دستخوش دگرگونی‌های بنیادی گردانیم. در چنان شرایطی، هیچ قدرتی نخواهد توانست ما را از حقوق خود محروم و میهنمان را در بن بست و انزوا و یا در معرض تهدید و تجاوز قرار دهد.

جبهه ملی ایران، ۱۰ بهمن ۱۳۸۴